



سیاوش اوستا رابطه حکومت های اسلامی و مافیای جهانی سرمایه

هر چند پدر جرج پوش نظم نوین جهانی را اعلام کرد، اما در دوران اقتدار فرزندش بود که تا حدودی این نظم نوین و رهبری جهان توسط آمریکا عملی شد.

نظم نوین جهانی، رهبری جهان توسط آمریکا و اقتصاد جهانی، هر چند پایتخت عملیاتی آن در امریکاست اما نیروها و قدرت هائی در کشورهای دیگر جهان نیز در آن مشارکت دارند.

اطلاعات و آگاهی هائی را که امروز با هم مرور خواهیم کرد برای بسیاری تازه و شاید غیر قابل تصور باشد. اما اینها واقعیت هائی است که وجود دارد. هر چند امکان دارد که خودمان از جمله پیروان حقیقت باشیم و شرح واقعیت ها را دادن دلیل بر تأیید آنها نیست بسان یک رسانه خبری که اگر رویدادی را به آگاهی کسی و یا کسانی می رساند، دلیل نمی شود که خبرنگار و یا گزارشگر وقوع آن خبر را تأیید کند.

جهانی شدن سرمایه و اقتصاد بسیاری از بازی های سیاسی و عقاید و اندیشه ها ایدئولوژی های دیروز و امروز را تحت تأثیر خود قرار داده و بازی ها انقدر رنگارنگ شده که آدم خودش را و اندیشه اش را در آن گم می کند.

امروز وقتی می خواهند تبلیغ موز و سیب و گلابی را بکنند نمی گویند که این مارک از موز را میل بفرمائید بلکه تبلیغ می کنند که موز بخورید، زیرا تمامی موزهائی که مثلاً به فرانسه یا اروپا وارد می شود از یک زنجیر اقتصادی جهان عبور می کند.

صلح خاورمیانه میان فلسطینی ها و اسرائیلی ها دشمن سرسخت این اقتصاد جهانی بود، هر چند خیلی ها اسرائیل را وابسته تمام عیار غرب می دانند، اما غرب اسرائیل را یک رقیب جدی و خطرناک اقتصادی برای خود دانسته و می داند.

یعنی اگر صلح میان ایهودیبارک و عرفات امضاء و پایدار می شد، اسرائیل به راحتی وارد تمام کشورهای عربی اسلامی می شد و با برخوردار شدن از جایگاه ویژه اقتصادی در این کشورها قدرتش جاودان و تاریخی می شد. لذا نظم نوین جهانی برنامه ریزی های دیگری نمود و با تقویت نیروهای مسلح فلسطینی، لبنانی، اسرائیلی و فلسطینی و اینک لبنانی کشی متداول شد. یاسر عرفات و ۶۰ تا ۷۰ سازمان فلسطینی طی سال ها فعالیت هرگز یک عملیات انتحاری در خاک اسرائیل انجام ندادند و حتی از دماغ یک اسرائیلی نریختند. به عکس اکثر درگیری های مسلحانه در لبنان و اردن میان خود فلسطینی ها بود. اما از هنگامه ۱۱ سپتامبر که جنگ جهانی علیه تروریست اعلام شد کشتن شهروندان اسرائیلی نیز شروع شد و کمک های اقتصادی دموکرات ها به اسرائیل در پی قدرت گیری جمهوریخواهان یا کاهش نفوذ یافت و با حذف شد و به گفته یکی از رهبران سازمان سیا تمامی تلاش آمریکا حول این مسئله متمرکز شد تا حداکثر کشورهای جهان را وارد کمپ آمریکا کند.

بسیاری از بیماران مالیخولیائی که همه توطئه ها و درگیری های جهان و تاریخ را به قوم بنی اسرائیل نسبت می دهند یا نمی دانند و یا خود را به نادانی می رندند که امروز تل اوپو نیز یکی از قربانی های اقتصاد جهانی است، شاید حضور برخی از شخصیت های اقتصادی یهودی الاصل در این اردوی جهان موجب چنین اظهار نظرهائی شده باشد. اما همه می بینیم و می دانیم که یهودیان بسیاری در سراسر جهان با یهودیانی دیگر و حتی با دولت اسرائیل مخالف بوده و مخالفت های خود را عیان می کنند.

مثلاً در اروپا دو طایفه یهود و یهود دارد.

اشکنازی و سفراد

از نظر نگاه تاریخی به تورات

از نظر نگاه تاریخی به اسلام و کشورهای اسلامی

از نظر نگاه تاریخی به اسرائیل و دهها مسئله دیگر، این دو طایفه با هم اختلاف نظرهای شدیدی دارند.

همین نمونه در تمام کشورهای اسلامی وجود دارد:

یهودیان خلیج ایران اسلامی، یهودیان مقیم سوریه و عراق، یهودیان مقیم کشورهای مقیم فارس

یهودیان مقیم مصر و شمال آفریقا و… اکثر ابرسان رهبران ور رسانه های بخشی از کشورهای اسلامی، که اسرائیل را عدوالصاحبونی (دشمن صهیونیست) می خوانند، آنها نیز همیشه مخالف اسرائیل بوده و به عقاید سیاسی چند میلیون اسرائیلی ساکن و دیگر یهودیان پراکنده در سراسر جهان حساسیت ندارند و با خاطری آسوده با تمامی کشورهای عربی که خواهان نابودی اسرائیل هستند کار می کنند از سعودی تا دیگر کشورها…

پس این که گمان کنیم همه یهودیانی جهان یک نوع بینش سیاسی دارند و یا این که تمامی یهودیان جهان موافق اسرائیل هستند و یا این که بسان مل گیسون جاهلانی است، گمان کنند که همه جنگ ها و توطئه های جهان و تاریخ زیر سر یهودیانی است، اندیشه و گمانی اشتباه و نادرست می باشد. کشورهای صادر کننده نفت نقش بسیار بالائی در حفظ سیستم اقتصادی کشورهای غرب به ویژه آمریکا دارند از عربستان سعودی گرفته تا جمهوری اسلامی و کشورهای خلیج فارس و کشورهائی چون پاکستان و ترکیه نیز به علت نزدیکی نظامی و امنیتی خود با غرب به ویژه آمریکا در کنار صادر کنندگان اسلامی نفت در سیاست نظم نوین جهانی بی تأثیر نیستند.

بدین رو تضعیف سیاسی، اقتصادی و نظامی اسرائیل در منطقه در راستای همان اندیشه ای است که صاحبان نفت و دلار تلاش می کنند تا در منطقه خود و سربازانشان حضور و نظارت مستقیم داشته باشند تا این که از طریق اسرائیل و یا کشورهای دیگر بخواهند وزنه سیاسی خود را نگه دارند.

بازتاب رسانه نیمه رسمی مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی به طور مرتب از حضور چند مافیای در ایران سخن می گوید:

-مافیای نفتی -مافیای قدرت -مافیای ثروت

آنچه را ژنرال رضائی نمی داند این است که این سه مافیای جدا از هم نیستند و بسان حلقه های زنجیری از شرق تا غرب جهان را نیز به گونه های مختلف با خود دارند. بدین رو هر چند چند سالی است که غرب جنگ علیه تروریسم اسلامی را راه انداخته است، اما طی ۲۰ سال اخیر در پی اندیشه سقوط کمونیسم همین «مافیای پترودلار»، بیش از ده جمهوری اسلامی را شکل داده است و به برکت صدور انقلاب اسلامی خمینی توانسته است نفوذش را در جهان اسلام تثبیت کرده و دهها برابر فروترتر از هزینه اصلی سپاهیان خود را از جیب اعراب و چاه های نفت آنها به بهانه دفاع از استقرار حکومت آنها پرداخت کند.

لذا جمهوری اسلامی نه تنها در هنگامه پیروزی ارتلاش (گوادلپ) و نه تنها در هنگام جنگ ایران و عراق و خرید اسلحه از آمریکا و اسرائیل (ایران گیت) و نه تنها در هنگامه گروگانگیری و آزادی آنها در روز سوگند یاد کردن رئیس جمهور، جمهوریخواه آمریکا، بلکه تا همین امروز با هم همراه و در یک مافیای تلاش می کنند. فقط هنرمندان نقش اول یا دوم و سوم هستند که جایجا می شوند و در گریه های لفظی در رسانه ها یک نوع بازی برای خر کردن جو تبلیغاتی جهانی است، باید اعمال را دید نه احوال را.

-طرح انفجارات هفته پیش که انگلستان را آزار داد، توسط نیروهای امنیتی ایران به لندن هدیده و گزارش شده بود و در پی گزارش جمهوری اسلامی بود که مکالمات تلفنی با کستانی ها استراق سمع شده و بازداشت ها دنبال شد. این بازی ها به ملاحظه این امکان می دهد تا

نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق

۱۹
تحقیق: جلال متینی

داور وزیر عدلیه نیز در این مراسم نطق مفصلی مبتنی بر تشکیلات جدید تعداد محاکم و آئین جدید دادرسی، مخصوصاً برای اطلاع شاه ایراد کرد و قول داد به زودی دارای عدلیه ای خواهیم بود که با عدلیه کشورهای مترقی برابری خواهد کرد...» (عاقلی، داور و عدلیه، ۱۴۱).

«هدت اختیاراتی که داور در ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ از مجلس گرفت فقط برای چهار ماه تعیین شده بود، ولی... این فرصت کافی نبود... لذا در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه [۱۳۰۶] مجدداً تقاضای چهار ماه تمدید اختیار کرد که با وجود مخالفت شدید دکتر مصدق در جلسه ۲۸خرداد ۱۳۰۶ به تصویب رسید.» (همان مأخذ، ۱۶۸-۱۶۹).

دکتر مصدق پس از تقاضای تمدید اختیارات داور برای مدت چهار ماه، در جلسات ۱۸ و ۲۵ و ۲۸ خرداد نه فقط درباره تمدید اختیارات، بلکه درباره اصل لایحه اختیارات و محتوای آن که قبلاً به تصویب رسیده بود سخن گفت.

دکتر مصدق: مجلس نمی تواند به دولت اجازه قانونگذاری بدهد

مخالفت دکتر مصدق در درجه اول مبتنی بر این بود که مجلس نمی تواند به دولت اجازه قانونگذاری بدهد. وی این موضوع را چند بار در مجلس تکرار کرد:

در جلسه ۱۸ خرداد ۱۳۰۶:

«الاخره عقیده هم داشتم که مجلس شورای ملی نمی تواند به دولت اجازه قانونگذاری بدهد. چرا؟ برای این که مثل این است که یک کسی اجازه اجتهاد خودش را به کس دیگر بدهد. اجتهاد غیر قابل انتقال است و ما هم وکیل در توکیل نیستیم که به دولت بگوئیم برو قانون وضع کن. از این جهت این قسمت را هم بنده رأی ندادم.» (۳۰۰).

در جلسه ۲۵ خرداد ۱۳۰۶:

«... اساساً قانونگذاری را از مختصات و وظایف مجلس شورای ملی می دانم، اگر بنا باشد مجلس به وزراء اجازه بدهد که بروند قانون وضع کنند پس وظیفه مجلس شورای ملی چیست؟ این حق به موجب اصل ۲۷ قانون اساسی از وظایف مجلس شورای ملی است و هیچ مجلسی نمی تواند این حق را به دولت واگذار کند.» (۳۱۱-۳۱۲).

در جلسه ۲۸ خرداد ۱۳۰۶:

«... اگر بنده پیشنهاد می کنم که اختیار قانونگذاری از ماده واحده موضوع بشود، این مسأله به قدری بزرگ است که شما امروز که می خواهید برای شش ماه (ماده واحده اختیارات داور وزیر عدلیه برای چهار ماه بوده است و تمدید آن نیز برای چهار ماه، معلوم نیست دکتر مصدق به چه علت در سخنان خود در مجلس شعبه به جای چهار ماه شش ماه گفته است)، دیگر اختیار جان و مال مردم را به یک وزارتخانه واگذار کنید که خودش قانون وضع کند و خودش اجرا کند، بنده اگر در این موضوع پنج ساعت هم توضیح بدهم باز زیاد نیست... به موجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قواء مملکت به سه شعبه تجزیه می شوند: قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه اجرائیه. وضع قانون که عبارت از قواعد و احکامی است که هیأت تقنینیه برای حفظ انتظامات جامعه تصویب می کند و وظایف قوه مقننه است و چون به موجب اصل ۲۸ متمم قانون اساسی قواء ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود، لذا قوه تقنینیه نمی تواند انجام این وظیفه را به عهده یکی از قواء دیگر واگذارد که هم واضع قانون باشد و هم قانون را تطبیق نماید و اختیاراتی که مجلس شورای ملی در ادوار تقنینیه به کمیسیون عدلیه مجلس برای وضع قوانین داده است با این اصل مخالف نیست زیرا کمیسیون مزبوره جزء قوه تقنینیه و به علاوه قوانینی که در دوره پنجم تصویب نموده جامع نظریات تمام نمایندگان بوده است...» (مذاکرات مجلس، دوره ششم تقنینیه، ۱۷۱۹-۱۷۲۰).



»... این است عرایض بنده در خصوص

ماده پیشنهادی که تصویب آن برخلاف

قانون اساسی است، ممکن است بگویند

مخالف قانون مزبور نیست، در این

صورت باید معلوم شود که تمدید مدت

در صلاح مملکت هست یا نیست؟ آیا

ماده واحده همانطور که تصویب شد به

موقع اجرا رسیده؟ و آیا قوانین موضوعه

انقذرمفید است که صلاح مملکت تمدید

شش ماه دیگر را ایجاب نماید؟ به نظر

بنده تحقیقات در این موضوع از دو جهت

ضروری است: اول این که معلوم شود

رفقار دولت بر طبق ماده واحده مصوبه ۲۷

بهمن ماه ۱۳۰۵ بوده یا نه؟ و بعد قوانینی

وضع شده مفید است یا نیست...؟»

(همان مأخذ، ۱۷۲۰).

*

ناگفته نماند که دکتر مصدق در مجلس

چهارم، ششم، چهاردهم، شانزدهم و

هفدهم درباره دادن «اختیارات قانونی»

به قوه اجرائیه آراء متفاوتی اظهار داشته

است که در بخش های بعد به آن اشاره

خواهد گردید (دکتر مصدق، چنان که

پیش از این- در بخش دوم- گفتیم،

پس از کودتای ۱۲۹۹، قبول وزارت مالیه

را در کابینه قوام السلطنه، مقارن مجلس

چهارم، منوط به گرفتن اختیارات قانونی از

مجلس شورای ملی کرد:

ماده واحده: قوانین راجع به تشکیلات

ادارات وزارت مالیه از تاریخ تصویب این

قانون تا مدت سه ماه موقوف الاجرا شده

و وزیر مالیه مجاز است که ادارات مربوط

به آن قوانین را منحل کرده و ادارات را که

صلاحی می داند تشکیل و قوانین مربوط به

آن ادارات را که باید به مجلس شورای

ملی پیشنهاد نماید، به طور نظامنامه برای

تجربه و آزمایش در ادارات وزارت مالیه به

جریان انداخته و بعد از تجدیدنظر آنها را

قابل انتقال است و مجلس شورای

ملی پیشنهاد نماید.

با آن که اقلیت مجلس چهارم گفتند

که «وکیل حق توکیل به آنها ندادند»

و دادن اختیارات به وزیر برخلاف قانون

اساسی است، سرانجام با پیشنهادی دکتر

مصدق لایحه اختیارات در ۲۰آبان ۱۳۰۰

به تصویب نهائی رسید و دکتر مصدق

وزیر مالیه بر مبنای اختیارات حاصله

شروع به کار کرد(عاقلی، میرزا احمدخان

قوام السلطنه، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱).

اما در مجلس ششم به شرحی که

گذشت با اختیارات قانونی داور برای

اصلاح عدلیه و تمدید آن، با تکیه بر

تشکیک قوای سه گانه مخالفت کرد، ولی

اختیارات داور تصویب شد.

از سوی دیگر دکتر مصدق ایرادات خود

را به چهار اصلی که داور به طور کلی برای

اصلاح عدلیه در نظر داشت به شرح بیان

کرد. این چهار اصل عبارتند از: ۱- انحلال

مجلس؛ ۲- وضع قوانین جدید که بعد

در معرض آزمایش و امتحان درآید و بعد

بیاید به مجلس؛ ۳- نسخ قانون استخدام؛

۴-بودجه عدلیه طوری بشود که همه

کس بتواند وارد عدلیه شود و کار کند.

وی در باب اصل اول گفت:

«آقا، عدلیه ما یک عدلیه ای است که

از آثار مشروطیت است و نمی شود آن

را منحل کرد و قاضی را متزلزل نمود.

اگر قاضی را شما هر روز متزلزل کردید

کار از پیش نمی رود. اگر چهار نفر قاضی

قانون اساسی قواء مملکت به سه شعبه

تجزیه می شود: قوه مقننه، قوه قضائیه

و قوه اجرائیه. وضع قانون که عبارت از

قواعد و احکامی است که هیأت تقنینیه

برای حفظ انتظامات جامعه تصویب می

کند و وظایف قوه مقننه است و چون

به موجب اصل ۲۸ متمم قانون اساسی

قواء ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز

و منفصل خواهد بود، لذا قوه تقنینیه

نمی تواند انجام این وظیفه را به عهده

یکی از قواء دیگر واگذارد که هم واضع

قانون باشد و هم قانون را تطبیق نماید

و اختیاراتی که مجلس شورای ملی در

ادوار تقنینیه به کمیسیون عدلیه مجلس

برای وضع قوانین داده است با این اصل

مخالفت نیست زیرا کمیسیون مزبوره جزء

قوه تقنینیه و به علاوه قوانینی که در

دوره پنجم تصویب نموده جامع نظریات

تمام نمایندگان بوده است...» (مذاکرات

مجلس، دوره ششم تقنینیه، ۱۷۱۹-

۱۷۲۰).

(همان مأخذ، ۱۶۰-۱۶۱).

داور که در کابینه مهدیقلی هدایت

(مخبرالسلطنه)- پس از کابینه مستوفی

الممالک- همچنان عهده دار وزارت

تا ریاست دیوان عالی تصویق دعوت کرد

شود، ولی مصدق به علت داشتن سمت

نمایندگی مجلس آن را نپذیرفت. (همان

مأخذ، ۱۴۴).

رضاشاه: پیشنهاد ریاست وزراء به دکتر

مصدق

مصدق در مجلس چهاردهم اظهار

داشت به هنگامی که در مجلس ششم

نماینده تهران بودم، رضاشاه به من

پیشنهاد کرد رئیس الوزراء بشوم. ولی

پاسخ من این بود که: «استدعا می کنم

تا آخر دوره تقنینیه از من صرف نظر

فرمایند...» «مقصود شما این نبود که از

افکار من استفاده کند، بلکه نظرش این

بود که مرا از مجلس خارج کنند...» (کی

استوان، ۱۹۵/۱).

مخالفت با راه آهن سراسری محمره-

بندرجز

حسین مکی نوشته است:

«در موضوع راه آهن در چندین جلسه

و تاریخ های مختلف آقای دکتر مصدق

نطق های مهمی نموده که همگی دال

بر عظمت روح و سه معلومات و شهامت

ناطق آن می باشد.» (۲۸۸).

دکتر مصدق اولین بار در ۲۰ بهمن

۱۳۰۴ در روز مانده به پایان دوره پنجم

مجلس شورای ملی درباره راه آهن سخن

گفت و سپس در دوره ششم در ۱۲ اسفند

۱۳۰۵، ۲۹ فروردین ۱۳۰۶، ۹ اردیبهشت

۱۳۰۶ و ۲۸ فروردین ۱۳۰۷.

در جلسه ۲۰ بهمن ۱۳۰۴ فقط به ذکر

کلیاتی درباره راه آهن پرداخت:

«پس اگر بخواهیم در اول قدم مهم

اقتصادی کار بکنیم، این تعیین محل

است که باید با ادله و مدارک صحیح

معلوم کنیم که کدام نقطه صرف می کند

و از هر حیث مفیدتر خواهد بود و کدام

محل موجب خسران و زیان نیست. این

اولین قدم این کار است.» (۳۳۰).

در اول اسفند ۱۳۰۵ مهدیقلی هدایت

(مخبرالسلطنه) که وزارت فوائد عامه را

نیز برعهده داشت لایحه احداث راه آهن

محمره- بندرجز را به مجلس شورای

ملی تقدیم کرد.

دکتر مصدق به طور کلی با احداث راه

آهن در هر مسیری در ایران مخالف بود.

ولی اگر دولت به کشیدن راه آهن اصرار

داشت، می گفت مسیر راه آهن بایست از

غرب به شرق باشد نه از جنوب به شمال.

خلاصه سخنان و دلایل وی بدین قرار

است.

وی در جلسه ۱۲ اسفند ۱۳۰۵ به مخالفت

با این طرح پرداخت منتها با این مقدمه:

«بنده افتخار راه آهن ایران را به این

دولت مربوط می دانم نه به دولت هائی

که بعد می آیند افتخار راه آهن را مربوط

به آن مقام عالی می دانم که روز اول

لایحه راه آهن را به مجلس شورای ملی

آورد و از خداوند تعالی بنده درخواست می

کند که انشاءالله با آن نیات مقدسه که

در آن مقام عالی هست ما موفق بشویم

که در تمام نقاط ایران راه آهن تاسیس و

ایجاد شود.» (۳۳۰).

سپس گفت: «ایجاد راه آهن خوب

است ولی دو راه دارد اگر ما از راه صحیح

برویم به بهشت وارد می شویم و اگر

از راه غلط برویم داخل در جهنم می

شویم.» (۳۳۱-۳۳۲).

«بحث او درباره راه آهن تنها از جنبه

اقتصادی آن بود و استدلال می کرد که

امروز «خرید ما بیشتر از فروش ماست.»

ما هیچ متاعی جز تریاک برای صادرات

نداریم، پس ما نباید سرمایه ملی را به

خیال آن که چهل سال دیگر از آن استفاده

خواهیم کرد صرف کنیم.» (۲۲۷).